

استراتژی‌های برساخت دیگری و مسأله اخلاق اجتماعی در ایران

جبار رحمانی

گروه مطالعه علم و فناوری، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

rahmani@iscs.ac.ir

چکیده: مسأله دیگری و مواجهه با آن، یکی از عرصه‌های کلیدی برای فهم هر جامعه است. اصولاً هویت، در مواجهه با دیگری شکل گرفته و برساخته میشود. از این رو، فهم الگوهایی که از دیگری برای هر جامعه‌ای وجود دارد و مهمتر از آن، فهم مکانیسم‌های برساخت این دیگری (استراتژی‌های برساخت دیگری)، میتواند راهی باشد برای شناخت بهتر هویت و الگوهای هنجاری مواجهه با آن. در این نوشتار تلاش خواهیم کرد از منظر انسان‌شناختی به برخی ابعاد این مسأله توجه کنیم که فرهنگ ایرانی در سده‌های اخیر، ذیل چه الگویی از برساخت دیگری خودش و دیگری‌هایش را برساخته است. این مسأله پیامدهای بسیاری در نظام تعاملات و هنجارهای ما ایرانیان داشته است.

برای فهم بهتر این مسأله، به دو موضوع فرعی نیز خواهیم پرداخت: الگوهای اصلی تعامل میان گروه‌های مختلف خودی/ غیر خودی در جامعه و همچنین زمینه‌های اصلی رخداد بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت و سرنوشت دیگری در جامعه ایرانی. به عبارت دیگر تلاش خواهیم کرد نشان بدهیم چگونه سیاست‌ها و استراتژی‌های برساخت دیگری، در بازآرایی و صورت‌بندی الگوهای تعاملات درون‌گروهی در جامعه و بین گروه‌های مختلف یک جامعه موثر است و در نهایت چگونه در عرصه‌ای خاص مانند حساسیت یا بی‌تفاوتی نسبت به دیگری و تعهد یا عدم تعهد نسبت به آن در جامعه ما موثر است.

نتایج اصلی این بررسی من، بیانگر آنست که الگوی بنیادی مواجهه با دیگری‌ها در جامعه ایرانی در سده‌های اخیر (بالاخص از صفویه به این‌سو)، الگوی تبرامحور (به معنای تاکید بر طرد یا نفی دیگری) بود. از این منظر، اصولاً در منطقی ایدئولوژیک، دیگری‌ها ساخته و پرداخته شده و در الگوی بنیادین مقدس/ نامقدس یا پاک و ناپاک، طبقه‌بندی میشوند. لذا مسأله مرز میان پاکی و ناپاکی و منع ارتباط نزدیک با دیگری که عمدتاً ناپاک هم شمرده میشود، زمینه اصلی ارتباطات میان گروهی است. نتیجه این نوع استراتژی برساخت دیگری، جهان‌های بسته و ناامنی است که هرچه بیشتر باید خودش را از دیگری تفکیک کند، این تفکیک وقتی پای منافع جدی مادی و ایدئولوژیک در میان نباشد، گاه به معنای فاصله گرفتن و دوری کردن از دیگری‌ها و رها کردن آنها به حال خودشان است، ولی وقتی پای منافع مادی و ایدئولوژیک در میان باشد، منجر به طرد، سرکوب و گاه حذف این دیگری‌ها خواهد شد. در این وضعیت، جهان اجتماعی که عرصه اصلی مواجهه میان دیگری‌های دور و نزدیک است، عرصه‌ای ناامن و غیرقابل ساماندهی عقلانی و اخلاقی خواهد بود. زیرا وقتی دیگری اصولاً امری نامقدس و ناپاک تلقی شود، مسأله اصلی حس ناامنی و ترس از آن است که باید در یک فرآیند شبیه به تطهیر، اصلاح و تطهیر شود.

چنین وضعیتی، اصولاً بواسطه تجربه دائم ناامنی و نابرابری از جانب دیگری (دیگری‌های فرادست یا فرودست)، منجر به نوعی مکانیسم تأمین امنیت و منافع از طریق نوعی گروه‌گرایی بسته که در اینجا آنرا «قبیله‌گرایی جدید» نامیده‌ام، خواهد شد. این قبلیه‌گرایی جدید زمینه‌ای است برای استقرار و توجیه اخلاق منفعت‌طلبانه فردی و جمعی، و ترویج نوعی عدم تعهد و پایبندی به جمع کلان (جامعه انتزاعی و غیرشخصی ذیل ایده ملت یا جامعه و مردم). در نتیجه با رواج گسترده‌ای از بی‌تفاوتی مواجه هستیم. این رواج گسترده از بی‌تفاوتی و فقدان تعهد به خیر عمومی، ادامه همان موقعیت برساخت تصویری ناامن و ناپاک از هر نوع دیگری و ایجاد زمینه‌های گسترش قبلیه‌گرایی نوین در اخلاقیات اجتماعی ایرانیان است. در چنین وضعیتی است که مسأله امر اجتماعی به مثابه یک مسأله کلیدی باید موضوع توجه و بازتعریف (مداراگرایانه و متکثر) قرار گیرد تا هم مفهوم خیر عمومی و جمعی امکان‌پذیر باشد و هم تعهد و مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه و مردم در مفهوم کلان و انتزاعی آن.

